



تقدیم به:

نور عظمت الهی، فلاصه فوہیہا و مادر نیکی‌ها،
 جوہرۃ الکوین ملقہ اتمال ثقلین، سیدۃ النساء،
 ام‌الائمۃ النبیاء، فاطمۃ البتول، قرۃ عین الرسول.
 الصدیقۃ الشہیدۃ المظلومۃ صلوات اللہ و سلامہ
 علیہا و علی آبیہا و بعلہا و بنیہا امیدوارم کہ
 دستمان بگیرد و شفاعت او و فاندانش در روز
 سفت قیامت کہ یجعل الولدان شیباً
 نجات‌بخشمان باشد.

من از غمہ مظلومیت تو پیر شدم

وز غربت و تنہائی تو دلگیر شدم

چسان باور کنم آن ہمہ ظلم و جفا را

کز شنیدنش بی‌تاب و زمین‌گیر شدم

عباس رحیمی



فهرست

۱۱ به جای مقدمہ
۳۱ فاطمہ زہرا <small>علیہا السلام</small> در یک نگاه
فصل اول: زندگی مشترک	
۳۵ مراسم خواستگاری
۳۶ خواستگار کفو
۳۷ ازدواج نمونہ
۳۸ مہریہ از نظر اسلام
۳۹ جہیزہ حضرت فاطمہ <small>علیہا السلام</small>
۴۱ ولیمہ عروسی
۴۲ رفتن بہ خانہ داماد
۴۳ شادی در شب عروسی
۴۴ دعای پدرخانم

۱۲۹	رعایت حقوق کارگر.....	۱۰۲	راضی به رضای خدا.....
۱۳۰	نقش حیا در زندگی فاطمی.....	۱۰۲	تسبیح از خاک قبر شهید.....
۱۳۲	عروس و داماد با حیا.....	۱۰۳	جایگاه دعا در زندگی فاطمی.....
۱۳۴	حجاب.....	۱۰۷	دعای نور.....
۱۳۷	شایسته‌ترین کار برای زن.....	فصل سوم: اجتماعی	
۱۳۸	بهترین زینت زن.....	۱۱۱	هدیه الهی.....
۱۴۰	خانه‌داری؛ افتخار فاطمه (علیها السلام).....	۱۱۲	نقش غذا در جسم و روح.....
۱۴۰	درک مقام مادر در تفکر فاطمی.....	۱۱۳	نام‌های حضرت فاطمه (علیها السلام).....
۱۴۱	بازی با فرزندان.....	۱۱۵	شگفتی فرشتگان از نور فاطمه (علیها السلام).....
۱۴۲	فرق نگذاشتن میان فرزند دختر و پسر.....	۱۱۶	شبیه پیامبر (صلی الله علیه و آله).....
۱۴۳	فاطمه (علیها السلام) و نیکی به پدر و مادر.....	۱۱۶	نام‌گذاری.....
۱۴۴	عشق به پدر.....	۱۱۸	شیعه بودن از نظر فاطمه (علیها السلام).....
۱۴۶	مادر پدر (ام ابیها).....	۱۱۹	صله رحم.....
۱۴۶	ادب در برابر پدر.....	۱۲۰	ادب.....
۱۴۷	شدت محبت به پدر.....	۱۲۱	دانش.....
۱۴۷	وعده دیدار.....	۱۲۲	ارزش آموزش دین.....
۱۴۹	محبوب پدر.....	۱۲۳	مصحف فاطمه (علیها السلام).....
۱۵۰	سرنوشت فاطمه (علیها السلام) از زبان پدر.....	۱۲۵	انفاق.....
۱۵۲	شریک غم پدر.....	۱۲۷	بهداشت و نظافت.....
۱۵۳	زندگی فاطمی، زندگی مسئولیت‌پذیر.....	۱۲۸	سفره فاطمی.....

خانواده ایثار..... ۱۵۴

راز نبوی..... ۱۵۵

فصل چهارم: تفکر سیاسی

اسلام و سیاست..... ۱۵۹

تفکر سیاسی..... ۱۶۰

وصیت سیاسی..... ۱۶۲

شکوه و افشاگری..... ۱۶۴

تقاضای سیاسی استرداد فدک..... ۱۶۵

محسن؛ نخستین شهید راه ولایت..... ۱۶۵

دفاع از حضرت علی علیه السلام..... ۱۶۷

تصمیم بر نفرین..... ۱۶۸

شهادت در راه ولایت..... ۱۷۰

خطبه فدکیه..... ۱۷۲

آگاه سازی جامعه..... ۱۷۳

هجرت فاطمی..... ۱۷۴

فاطمه علیها السلام در جنگ و جهاد..... ۱۷۴

توجه به شهید و شهادت..... ۱۷۵

آزردن فاطمه علیها السلام؛ آزردها خدا..... ۱۷۶

آثار محبت فاطمه علیها السلام..... ۱۷۸

زهرا منم، قربانی دین و ولایت..... ۱۷۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾

به جای مقدمه

در مورد حضرت فاطمه علیها السلام، تنها یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله، سخن بسیار گفته شده و کتاب‌ها بسیار نوشته شده ولی هنوز بسیاری از ویژگی‌های او شناخته شده نیست:

السَّيِّدَةُ الْجَلِيلَةُ الْجَمِيلَةُ الْمُعْصُومَةُ الْمَظْلُومَةُ الْكَرِيمَةُ النَّبِيلَةُ الْمَكْرُوبَةُ
 الْعَلِيلَةُ ذَاتِ الْأَحْزَانِ الطَّوِيلَةِ فِي الْمُدَّةِ الْقَلِيلَةِ الرَّضِيَّةِ الْحَلِيمَةِ
 الْعَقِيْفَةِ السَّلِيمَةِ الْمَجْهُولَةِ قَدْرًا وَ الْمَخْفِيَّةِ قَبْرًا الْمَدْفُونَةِ سِرًّا وَ
 الْمُعْصُوبَةِ جَهْرًا سَيِّدَةِ النِّسَاءِ الْإِنْسِيَّةِ الْحَوْرَاءِ أُمِّ الْأَيْمَةِ النَّقْبَاءِ النَّجْبَاءِ
 بِنْتِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ الْبَتُولِ الْعَذْرَاءِ فَاطِمَةَ النَّقِيَّةِ النَّقِيَّةِ
 الرَّهْرَاءِ^۱

۱. صلوات بر حضرت زهرا علیها السلام.

سبب آفرینش جهان

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ! ^۱ ای پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اگر تو نبودی، آسمان‌ها را نمی‌آفریدم؛ و اگر علی (علیه السلام) نبود، تو را نمی‌آفریدم؛ و اگر فاطمه (علیها السلام) نبود، هردوی شما را نمی‌آفریدم.

حضرت فاطمه (علیها السلام) چنان عظمتی دارد که آفریده‌ها توان شناخت او را ندارند:

موجودی ناشناخته

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

أَنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ قُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا؛ ^۲ فاطمه (علیها السلام) را از آن رو «فاطمه» گفته‌اند که مردم از شناخت او عاجزند.

جان پیامبر (صلی الله علیه و آله)

حضرت فاطمه (علیها السلام) در راه ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بلاها و مصیبت‌ها را تحمل کرد و در این راه به شهادت رسید.

او روح و قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. آزار او آزار پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود: هِيَ قَلْبِي وَ رُوحِي

الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْ فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي. ^۳

حضرت فاطمه (علیها السلام) پاره تن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر که فاطمه (علیها السلام) را به خشم آورد مرا به خشم آورده است. فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْزَبَهَا أَعْزَبَنِي. ^۱

خداوند آتش جهنم را بر فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) حرام کرده است: إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنْتَ فَرْجَهَا، فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ. ^۲
حضرت فاطمه شبیه‌ترین فرد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. ^۳
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) او را «صدیقه» نامید. ^۴

محور رضا و غضب خداوند

خشم حضرت فاطمه (علیها السلام) خشم خداست و رضایت حضرت فاطمه (علیها السلام)، رضایت خدا: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعْزَابِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ. ^۵

محبوبترین

حضرت فاطمه (علیها السلام) محبوب‌ترین فرد نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) است:

فَسُئِلْتُ عَائِشَةَ: أَيُّ النَّاسِ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟
قَالَتْ: «فَاطِمَةُ»، فَقِيلَ: مِنَ الرَّجَالِ؟ قَالَتْ: «زَوْجُهَا إِنْ كَانَ مَا عَلِمْتُ
صَوَّامًا قَوَّامًا»؛ ^۶ از عایشه پرسش شد: چه کسی نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله)
محبوب‌تر بود؟ عایشه گفت: فاطمه (علیها السلام). از عایشه پرسش شد: از مردان چه

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۶۱؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۹۷.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰.

۳. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۷.

۴. الریاض النضره، ج ۲، ص ۲۰۲؛ ج ۳، ص ۱۵۲. ۵. المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۴.

۶. جامع ترمذی، ج ۲، ص ۲۲۷؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۷.

۱. مستدرک السیفینه، ج ۳، ص ۳۳۵.

۲. تفسیر فرات الکوفی، چاپ تهران، ص ۵۸۱.

۳. فصول المهمه، ص ۱۴۴.

جای خود بلند می‌شد و به سمت او می‌رفت و دست او را می‌گرفت و می‌بوسید و جای خودش می‌نشاند.

مونس مادر

حضرت فاطمه (علیها السلام) در شکم مادرش با مادرش سخن می‌گفت و مونس او بود: **فَلَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ (علیها السلام) صَارَتْ تُحَدِّثُهَا فِي بَطْنِهَا وَ تُصَبِّرُهَا وَ كَانَتْ خَدِيجَةُ تَكْتُمُ ذَلِكَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ، فَدَخَلَ يَوْمًا وَ سَمِعَ خَدِيجَةَ تُحَدِّثُ فَاطِمَةَ فَقَالَ لَهَا يَا خَدِيجَةُ مَنْ يُحَدِّثُكَ الْقَاتِلِ الْجَنِينِ الَّذِي فِي بَطْنِي يُحَدِّثُنِي وَ يُؤَسِّنُنِي؛** خدیجه باردار فاطمه (علیها السلام) شد. فاطمه (علیها السلام) در شکم مادر با او حرف می‌زد و او را به شکیبایی دعوت می‌کرد. خدیجه حرف‌زدن فاطمه (علیها السلام) را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مخفی می‌کرد. روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد خانه شد و شنید که خدیجه با فاطمه (علیها السلام) صحبت می‌کند، به خدیجه گفت: «با چه کسی سخن می‌گویی؟» خدیجه عرض کرد: جنینی که در شکم من است، همیشه با من حرف می‌زند و موجب آرامش من می‌شود.^۱

دوستان فاطمه (علیها السلام)

حضرت فاطمه (علیها السلام) هنگامی که چشمش به نعمت‌های بی‌کران الهی در بهشت افتاد، خدا را سپاس گفت. خدا به او فرمود: **سَلِّبْنِي اعْطِكِ وَ تَمَنِّي عَلَيَّ اَرْضِكِ؛**^۲ فاطمه (علیها السلام) از من چیزی بخواه. هر چه بخواهی، به تو می‌دهم. حضرت فاطمه (علیها السلام) از خدا خواست خاندانش را عذاب نکند. خدا به او فرمود:

کسی محبوب‌تر بود؟ عایشه پاسخ داد: شوهرش (علی (علیه السلام)) که همواره روزه‌دار و نمازگزار بود.

شبهه‌ترین به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

عایشه درباره حضرت فاطمه (علیها السلام) گفت: **مَا رَأَيْتُ أَحَدًا قَطُّ أَصْدَقَ مِنْ فَاطِمَةَ غَيْرِ أَبِيهَا؛**^۱ هیچ فردی را برتر از فاطمه (علیها السلام) ندیدم، جز پدرش.

آرزوی عایشه

عایشه سر او را می‌بوسید و می‌گفت: کاش یکی از موهای سر تو بودم: **يَا لَيْتَنِي شَعْرَةٌ فِي رَأْسِكَ.**^۲

عایشه همواره می‌گفت:

مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشْبَهَ سَمْتًا وَ دَلًّا وَ هَدِيًّا بِرَسُولِ اللَّهِ فِي قِيَامِهَا وَ قُعُودِهَا مِنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ قَالَتْ: وَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ قَامَ إِلَيْهَا فَتَقَبَّلَهَا وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ، وَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ مِنْ مَجْلِسِهَا فَتَقَبَّلَتْهُ وَ أَجْلَسَتْهُ فِي مَجْلِسِهَا؛^۳ من فردی را شبیه‌تر از فاطمه (علیها السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در هیأت و وقار و سیرت ندیدم. هرگاه او نزد پیامبر می‌آمد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) بلند می‌شد و به سمت او می‌رفت و دست او را می‌گرفت و می‌بوسید و او را جای خودش می‌نشاند، و هرگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزد او می‌رفت، فاطمه (علیها السلام) از

۱. المعجم الاوسط، ج ۳، ص ۳۴۹.

۲. نذيقه المجالس، ج ۲، ص ۲۲۷.

۳. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۷.

۱. جلاء العيون، ج ۱، ص ۱۲۱؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲؛ عوالم، ج ۱۱، ص ۲۰۱.

۲. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۰، باب ۴: ثواب حبهم و نصرهم و ولايتهم و انها امان من النار...، ص ۷۳.

يَا فَاطِمَةُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَقَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي مِنْ قَبْلِ أَنْ أُخْلِقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْفَنِيِّ عَامٍ أَنْ لَا أُعَذِّبَ مُحِبِّيكِ وَمُحِبِّي عِزَّتِكَ بِالنَّارِ؛^۱ ای فاطمه، به عزت و جلال و بلندای جایگاهم سوگند! دو هزار سال پیش از آن که آسمانها و زمین را بیافرینم، بر خودم لازم کردم که دوستان تو و فرزندان را با آتش عذاب نکنم.

نور آفرینش

حضرت فاطمه علیها السلام حورای انسیه بود: وَهِيَ حُورَاءٌ اِنْسِيَّةٌ كُلَّمَا اشْتَمْتُ اِلَيَّ الْجَنَّةِ قَبِلْتُهَا.^۲ تمام وجودش ملکوتی بود؛ جسم او محصول میوه بهشتی و روح او از نور عظمت خدا آفریده شده بود: خَلَقَهَا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ.^۳ او نور آفرینش بود:

فَلَمَّا سَقَطَتْ اِلَيَّ الْاَرْضِ اَشْرَقَ مِنْهَا النُّورُ حَتَّى دَخَلَ بِيوتَاتِ مَكَّةَ وَ لَمْ يَبْقَ فِي شَرْقِ الْاَرْضِ وَلَا غَرْبِهَا مَوْضِعٌ اِلَّا اَشْرَقَ فِيهِ ذَلِكَ النُّورُ؛^۴ پس هنگامی که فاطمه علیها السلام با به عرصه زمین نهاد، نوری عظیم از او بلند شد که به تمام خانه‌های مکه راه یافت. در شرق و غرب زمین، جایی نبود که این نور بر آن نتابیده باشد.

نور فاطمه علیها السلام تسبیح‌گوی خدا

حضرت فاطمه علیها السلام به حضرت علی علیه السلام فرمود:

اعْلَمُ يَا اَبَا الْحَسَنِ اَنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى خَلَقَ نُورِي وَكَانَ يُسَبِّحُ اللّٰهَ جَلَّ جَلَالُهُ ثُمَّ

أُوَدَّعَهُ شَجَرَةً مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ فَأَضَاءَتْ فَلَمَّا دَخَلَ اَبِي الْجَنَّةِ اُوْحَى اللّٰهُ تَعَالٰى اِلَيْهِ اِلْهَامًا اَنْ اِقْتَطِفِ الثَّمَرَةَ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ اَدْرِهَا فِي لَهْوَاتِكَ فَفَعَلَ فَاُوَدَّعَنِي اللّٰهُ سُبْحَانَهُ صَلْبَ اَبِي علیه السلام ثُمَّ اُوَدَّعَنِي خَدِيجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ فَوَضَعْتَنِي وَ اَنَا مِنْ ذَلِكَ النُّورِ، اَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ مَا لَمْ يَكُنْ يَا اَبَا الْحَسَنِ اَلْمُؤْمِنُ يُنْظَرُ بِنُورِ اللّٰهِ تَعَالٰى؛ خداوند متعال نورم را آفرید. نورم همواره خدا را سپاس می‌گفت. سپس خدا نورم را در درختی بهشتی قرار داد. پیامبر صلی الله علیه و آله از میوه آن درخت خورد و نورم به صلب پدرم و پس از آن به مادرم خدیجه منتقل شد و من از آن نور به دنیا آمدم. من از همان نورم و گذشته، آینده و حال را می‌دانم. ای ابالحسن! مؤمن به نور خدای متعال نگاه می‌کند.^۱

حضرت فاطمه علیها السلام از همه پیامبران، جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، برتر بود. اگر حضرت علی علیه السلام او را به ازدواج خود درنیاورده بود، هیچ انسان و موجودی لیاقت ازدواج با او را نداشت.^۲

چرا زهرا؟

او را زهرا (روشن‌کننده) نامیدند؛ زیرا نور چهره‌اش در محراب عبادت، مدینه را روشن می‌ساخت. حضرت فاطمه علیها السلام دانش را از چشمه دانش الهی نوشید: فَطَمْتُكَ بِاَلْعِلْمِ. خداوند بدون واسطه با او سخن گفت.^۳

۲. همان، ص ۱۰.

۱. همان، ص ۸.

۳. همان، ص ۱۵.

۲. تاریخ الخطیب البغدادی، ج ۵، ص ۸۷.

۴. همان، ص ۳.

۱. همان.
۳. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۲.

سینه زنان

او «سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» و «أُمِّبَيْهَا وَفَدَاَهَا أَبُوهَا» است. امام صادق علیه السلام درباره اش فرمود: إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَسْبِقُهَا إِلَيَّ الْفَضْلِ.^۱

برگزیده خدا

حضرت فاطمه علیها السلام، همچون حضرت مریم علیها السلام، با غذای آماده از سوی خداوند سیر شد: إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَبَضْعَةُ الْمُصْطَفِيِّ.^۲ او برگزیده خداوند است: إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَنِي وَاخْتَارَ عَلِيًّا وَاخْتَارَ فَاطِمَةَ.^۳ خداوند فرشتگان را فرستاد تا به او خدمت کنند و گهواره کودک او را تکان دهند.

بهشت مشتاق اوست. نخستین کسی که وارد بهشت می شود، فاطمه علیها السلام است.^۴

هم سخن با فرشتگان

فرشتگان با او سخن گفتند و او را از حوادث آینده باخبر ساختند و بدین جهت، او را «محدثه» نامیدند. مصحف فاطمه علیها السلام نتیجه دیدارهای فرشتگان با اوست.

خداوند عقد ازدواجش را با علی علیه السلام در بهشت برگزار کرد.^۵

او قلب جهان هستی است: وَ أَمَّا فَاطِمَةُ فَكَمَّكَانِ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ.^۶

ثواب مورد بر فاطمه علیها السلام

هر که بر او درود بفرستد، به پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد پیوست: مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ الْحَقُّ بِي حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ.^۱

فاطمه علیها السلام واجب اطاعت

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

طَاعَتُهَا مَفْرُوضَةٌ عَلَيَّ جَمِيعٌ مَنَ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْبَهَائِمِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ.^۲

فاطمه زهرا علیها السلام کسی است که اطاعت او بر تمام هستی واجب است.

محوریت معرفت او

امام صادق علیه السلام:

الصَّدِيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلِيٌّ مَعْرِفَتُهَا دَارَتِ الْقُرُونِ الْأُولَى.^۳

او صدیقه کبری است که بر محور شناخت او قرن های گذشته دور زده است.

فاطمه علیها السلام حجت خداوند

امام حسن عسگری علیه السلام:

نَحْنُ حِجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ وَ فَاطِمَةُ حُجَّةٌ عَلَيْنَا.^۴

ما حجت ها و برگزیدگان خدا بر آفریدگانش هستیم و فاطمه حجت خدا بر ما.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۲۶.

۴. همان، ص ۳۰.

۵. همان، ص ۴۹.

۶. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۴.

۱. همان، ج ۴۳، ص ۵۵.

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۱۹ و ۳۳۴.

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۵.

۴. همان، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

فاطمه (علیها السلام) اسوه مهدی (علیها السلام)

امام مهدی (علیها السلام):

وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ^۱

روش دختر رسول خدا الگوی شایسته‌ای برای من است.

الگو بودن اهل بیت (علیهم السلام)

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرمود:

اجْعَلُوا أَهْلَ بَيْتِي مِنْكُمْ مَكَانَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ مَكَانَ الْعَيْنَيْنِ مِنَ

الرَّأْسِ، فَإِنَّ الْجَسَدَ لَا يَهْتَدِي إِلَّا بِالرَّأْسِ، وَلَا يَهْتَدِي الرَّأْسُ إِلَّا بِالْعَيْنَيْنِ؛^۲

اهل بیتم را مانند سر در بدن و دو چشم در سر قرار دهید. همان‌گونه که

بدن جز با سر راه به جایی نمی‌برد، هدایت سر هم با چشم‌هاست.

بنابراین روایت، مردم باید گفتار و کردار خود را با اهل بیت (علیهم السلام) هماهنگ

سازند و آنان را پیشوای خود قرار دهند.

غصه‌ای گلوگیر

مردم مسلمان هرچه از اسلام فاصله گرفتند، بیشتر دچار انحراف شدند؛

تا جایی که فرهنگ کافران اسوه و الگوی مسلمانان، شد. مسلمانان مقلد

غرب شدند و در لباس، خوراک، خانه، آداب و رسوم اجتماعی و ...

به تدریج از فرهنگ اسلامی فاصله گرفتند و فرهنگ غربی را ملاک

قرار دادند؛ در صورتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا

تَطْعَمُوا طَعَامَ أَعْدَائِي وَلَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا؛ أَعْدَائِي كَمَا هُمْ

أَعْدَائِي؛^۱ لباس دشمنانم را نپوشید. غذاهای دشمنانم را نخورید. روش‌های دشمنانم را پیروی نکنید. اگر چنین کنید، شما هم مانند آنان، دشمنان من خواهید بود.

یکی از فلسفه‌های ضرورت تبری از دشمنان دین این است که مسلمانان هم‌رنگ آنان نشوند. متأسفانه مسلمانان در اثر فاصله گرفتن از اهل بیت (علیهم السلام) که اسلام‌شناسان واقعی هستند گرفتار فرهنگ غربی شدند و از فرهنگ اسلامی دور شدند.

این نوشتار، گوشه‌هایی از زندگی سراسر درس حضرت فاطمه (علیها السلام) را به تصویر کشیده و سبک زندگی آن حضرت را به نگارش درآورده است.

مقام معظم رهبری و تبیین سبک زندگی

مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای دام‌ظله بارها از مسلمانان خواست سبک زندگی اسلام را برگزینند و از سبک زندگی غربی الگو نگیرند. ایشان درباره سبک زندگی فرمود:

یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی

کردن، رفتار اجتماعی، شیوه زیستن. اینها عبارته‌ی اخرای یکدیگر است.

این‌یک بُعد مهم است ... ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم که

هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجات است باید به سبک زندگی اهمیت

دهیم. اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم،

برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز پرداختن

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، احکام الملایس، باب ۳۱۴، ص ۳۵۶، حدیث ۴.

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۹. ۲. الأملی (للطوسی)، ص ۴۸۲.

به سبک زندگی مهم است. بنابراین، مسئله، مسئله اساسی و مهمی است.^۱

در بخش ابزاری، علی‌رغم فشارها و تهدیدها و تحریم‌ها و این چیزها، پیشرفت کشور خوب بوده است؛ اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله خط، مسئله زبان، مسئله کسب‌وکار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مأمور دولت، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ این‌ها آن بخش‌های اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است.^۲

باید آسیب‌شناسی کنیم چرا در بخش سبک زندگی پیشرفت نکردیم. در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست. در این زمینه، ما مثل بخش اول حرکت نکردیم، پیشرفت نکردیم... . بنابراین، باید آسیب‌شناسی کنیم... . چرا فرهنگ کار جمعی در جامعه ما ضعیف است؟ این یک آسیب است. با این‌که کار جمعی را غربی‌ها به اسم خودشان ثبت

۱. در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۲۳. (سایت: KHAMENEI.IR)

۲. همان.

کرده‌اند، اما اسلام خیلی قبل از اینها گفته است: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾^۱ «و همواره در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید»، یا: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾^۲ «و همگی به ریسمان خدا، قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت، چنگ زنید، و پراکنده نشوید»؛ یعنی حتی اعتصام به حبل‌الله هم باید دسته‌جمعی باشد؛ «و لا تفرقوا». چرا در برخی از بخش‌های کشورمان، طلاق زیاد است؟ چرا در برخی از بخش‌های کشورمان، روی آوردن جوان‌ها به مواد مخدر زیاد است؟ چرا در روابط همسایگی‌مان، رعایت‌های لازم را نمی‌کنیم؟ چرا صلح‌رحم در بین ما ضعیف است؟ چرا در زمینه فرهنگ رانندگی در خیابان، ما مردمان منضبطی به‌طور کامل نیستیم؟ این آسیب است. رفت‌وآمد در خیابان، یکی از مسائل ماست؛ مسئله کوچکی هم نیست، مسئله اساسی است. آپارتمان‌نشینی چقدر برای ما ضروری است؟ چقدر درست است؟ چه الزاماتی دارد که باید آن‌ها را رعایت کرد؟ چقدر آن الزامات را رعایت می‌کنیم؟ الگوی تفریح سالم چیست؟ نوع معماری در جامعه ما چگونه است؟ ببینید چقدر این مسائل متنوع و فراگیر همه بخش‌های زندگی، داخل در این مقوله سبک زندگی است؛ در این بخش اصلی و حقیقی و واقعی تمدن، که رفتارهای ماست. چقدر نوع معماری کنونی ما متناسب با نیازهای ماست؟ چقدر عقلانی و منطقی است؟ طراحی لباسمان چگونه؟ مسئله آرایش در بین مردان و زنان چگونه است؟ چقدر مفید است؟ آیا ما در بازار، در ادارات، در معاشرت‌های روزانه، به همدیگر به‌طور

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۱. سوره مائده، آیه ۲.

کامل راست می‌گوییم؟ در بین ما دروغ چقدر رواج دارد؟ چرا پشت سر یکدیگر حرف می‌زنیم؟ بعضی‌ها با داشتن توان کار، از کار می‌گریزند؛ علت کارگری چیست؟ در محیط اجتماعی، برخی‌ها پرخاشگری‌های بی‌مورد می‌کنند؛ علت پرخاشگری و بی‌صبری و ناپردباری در میان بعضی از ماها چیست؟ حقوق افراد را چقدر مراعات می‌کنیم؟ در رسانه‌ها چقدر مراعات می‌شود؟ در اینترنت چقدر مراعات می‌شود؟ چقدر به قانون احترام می‌کنیم؟ علت قانون‌گریزی - که یک بیماری خطرناکی است - در برخی از مردم چیست؟ وجدان کاری در جامعه چقدر وجود دارد؟ انضباط اجتماعی در جامعه چقدر وجود دارد؟ محکم‌کاری در تولید چقدر وجود دارد؟ تولید کیفی در بخش‌های مختلف، چقدر مورد توجه و اهتمام است؟ چرا برخی از حرف‌های خوب، نظرهای خوب، ایده‌های خوب، در حد رؤیا و حرف باقی می‌ماند؟.... چرا به ما می‌گویند که ساعات مفید کار در دستگاه‌های اداری ما کم است؟ هشت ساعت کار باید به قدر هشت ساعت فایده داشته باشد؛ چرا به قدر یک ساعت یا نیم‌ساعت یا دو ساعت؟ مشکل کجاست؟ چرا در بین بسیاری از مردم ما مصرف‌گرایی رواج دارد؟ آیا مصرف‌گرایی افتخار است؟ مصرف‌گرایی یعنی این‌که ما هرچه گیر می‌آوریم، صرف اموری کنیم که جزء ضروریات زندگی ما نیست. چه کنیم که ریشه ربا در جامعه قطع شود؟ چه کنیم که حق همسر، حق زن، حق شوهر، حق فرزندان رعایت شود؟ چه کنیم که طلاق و فروپاشی خانواده - آن‌چنان‌که در غرب رایج است - در بین ما رواج پیدا نکند؟ چه کنیم که زن در جامعه ما، هم کرامتش حفظ شود و عزت خانوادگی‌اش محفوظ بماند، هم بتواند وظائف

اجتماعی‌اش را انجام دهد، هم حقوق اجتماعی و خانوادگی‌اش محفوظ بماند؟ چه کنیم که زن مجبور نباشد بین این چند تا، یکی‌اش را انتخاب کند؟ این‌ها جزء مسائل اساسی ماست. حد زادوولد در جامعه ما چیست؟ من اشاره کردم؛ یک تصمیم زمان‌دار و نیاز به زمان و مقطعی را انتخاب کردیم، گرفتیم، بعد زمانش یادمان رفت! مثلاً فرض کنید به شما بگویند آقا این شیر آب را یک ساعت بازکنید. بعد شما شیر را بازکنی و بروی! ماها رفتیم، غافل شدیم؛ ده سال، پانزده سال. بعد حالا به ما گزارش می‌دهند که آقا جامعه ما در آینده نه‌چندان دوری، جامعه پیر خواهد شد؛ این چهره جوانی که امروز جامعه ایرانی دارد، از او گرفته خواهد شد. حد زادوولد چقدر است؟ چرا در بعضی از شهرهای بزرگ، خانه‌های مجردی وجود دارد؟ این بیماری غربی چگونه در جامعه ما نفوذ کرده است؟ تجمل‌گرایی چیست؟ بد است؟ خوب است؟ چقدرش بد است؟ چقدرش خوب است؟ چه کار کنیم که از حد خوب فراتر نرود، به حد بد نرسد؟ اینها بخش‌های گوناگونی از مسائل سبک زندگی است، و ده‌ها مسئله از این قبیل وجود دارد؛ که بعضی از اینهایی که من گفتم، مهم‌تر است. این فهرستی است از آن چیزهایی که متن تمدن را تشکیل می‌دهد. قضاوت درباره یک تمدن، مبتنی بر اینهاست. نمی‌شود یک تمدن را به‌صرف این‌که ماشین دارد، صنعت دارد، ثروت دارد، قضاوت کرد و تحسین کرد؛ درحالی‌که در داخل آن، این مشکلات فراوان، سراسر جامعه و زندگی مردم را فرا گرفته. اصل، اینهاست؛ آنها ابزاری است برای این‌که این بخش تأمین شود، تا مردم احساس

آسایش کنند، با امید زندگی کنند، با امنیت زندگی کنند، پیش بروند، حرکت کنند، تعالی انسانی مطلوب پیدا کنند.^۱

رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است. هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود. یک نقطه اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم؛ هدف زندگی را. به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخش‌ها امکان‌پذیر نیست؛ کار درست انجام نمی‌گیرد. حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، می‌تواند لیبرالیسم باشد، می‌تواند کاپیتالیسم باشد، می‌تواند کمونیسم باشد، می‌تواند فاشیسم باشد، می‌تواند هم توحید ناب باشد؛ بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسئله ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد، یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد.^۲

برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، به شدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش‌های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت‌ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگویی و تحمیل، تمدن غربی است؛ نه این‌که ما بنای دشمنی با غرب و ستیزه‌گری با غرب داشته باشیم. این حرف، ناشی از بررسی است؛ ستیزه‌گری و دشمنی احساساتی نیست. بعضی به مجرد این‌که اسم غرب

و تمدن غرب و شیوه‌های غرب و توطئه غرب و دشمنی غرب می‌آید، حمل می‌کنند بر غرب‌ستیزی: «آقا، شماها با غرب دشمنید». نه، ما با غرب پدرکشتگی آن‌چنانی نداریم؛ البته پدرکشتگی داریم! غرض نداریم. این حرف، بررسی شده است.

تقلید از غرب برای کشورهایی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده؛ حتی آن کشورهایی که به ظاهر به صنعتی و اختراعی و ثروتی هم رسیدند، اما مقلد بودند. علت این است که فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده فرهنگ‌هاست. هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، بنیان‌های اساسی اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجایی که توانستند تاریخ ملت‌ها را تغییر دادند، زبان آنها را تغییر دادند، خط آنها را تغییر دادند. هر جا انگلیسی‌ها وارد شدند، زبان مردم بومی را تبدیل کردند به انگلیسی؛ اگر زبان رقیبی وجود داشت، آن را از بین بردند.

باطن فرهنگ غربی، سبک زندگی مادی شهوت‌آلود هویت‌زدا و ضدمعنویت است. یکی از خصوصیات فرهنگ غربی، عادی‌سازی گناه است؛ گناه‌های جنسی را عادی می‌کنند. امروز این وضعیت در خود غرب به وضاحت کشیده شده؛ اول در انگلیس، بعد هم در بعضی از کشورهای دیگر و آمریکا. این گناه بزرگ هم‌جنس‌بازی شده یک ارزش! به فلان سیاستمدار اعتراض می‌کنند که چرا او با هم‌جنس‌بازی مخالف است، یا با هم‌جنس‌بازها مخالف است! ببینید انحطاط اخلاقی به کجا می‌رسد. این،

۱. همان.

۲. همان.

فرهنگ غربی است؛ همچنین فروپاشی خانواده، گسترش مشروبات الکلی، گسترش مواد مخدر. من سال‌ها پیش، در دهه ۳۰ و ۴۰، در منطقه جنوب خراسان، بزرگان و افراد صاحب‌فکر و پیرمردهایی را دیدم که یادشان بود که انگلیس‌ها چگونه تریاک را با شیوه‌های مخصوصی در بین مردم رایج می‌کردند؛ و آلا مردم تریاک کشیدن بلد نبودند؛ این چیزها وجود نداشت. این افراد یادشان بود، سراغ می‌دادند و خصوصیاتش را می‌گفتند. با همین روش‌ها بود که مواد مخدر به تدریج در داخل کشور توسعه پیدا کرد. فرهنگ غربی این‌جوری است.

فرهنگ غربی فقط هواپیما و وسایل آسایش زندگی و وسایل سرعت و سهولت نیست؛ این‌ها ظواهر فرهنگ غربی است، که تعیین‌کننده نیست؛ باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت‌زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت. شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین در درجه اول این است که از تقلید غربی پرهیز شود. ما متأسفانه در طول سال‌های متمادی، یک‌چیزهایی را عادت کرده‌ایم تقلید کنیم.

بنده طرفدار این نیستم که حالا در مورد لباس، در مورد مسکن، در مورد سایر چیزها، یک‌باره یک حرکت جمعی و عمومی انجام بگیرد؛ نه، این کارها باید به تدریج انجام بگیرد؛ دستوری هم نیست؛ این‌ها فرهنگ‌سازی لازم دارد. همان‌طور که گفتیم، کار نخبگان است، کار فرهنگ‌سازان است،

و شما جوان‌ها باید خودتان را برای این آماده کنید. این، رسالت اصلی است.^۱

همین بحث سبک زندگی و اسلوب زندگی به‌حسب نظر اسلام، این در داخل بسیج می‌تواند یک معیار برای خودشناسی باشد. بحث این نیست که دستگاه‌های برتر و بالاتر بیایند ما را بسنجند، ببینند چه جوری است، بحث این است که خودمان، خودمان را عیارسنجی کنیم. رفتار ما در محیط کار چگونه است؟ رفتار ما با همسر و فرزند چگونه است؟ رفتار ما در محیط زندگی و محیط اجتماعی چگونه است؟ رفتار ما با زیردست چگونه است؟ با کسی که بالادست ماست، رفتار ما چگونه است؟ رفتار ما با دوست چگونه است؟ با دشمن چگونه است؟ اینها همه در اسلام، اندازه و معیار دارد. خودمان را بسنجیم. این می‌شود عیار خویش را سنجیدن، خود را درست شناختن. اگر از این‌جا شروع کردیم، بنیان زندگی ما، بنیان کار ما در همه بخش‌ها، به‌خصوص در بسیج، که حالا محل بحث ماست، تقویت خواهد شد.^۲

بر اساس این سخنان ناب و راه‌گشا، باید به درس‌های سبک زندگی فاطمی توجه کنیم.

و در یک کلام سبک زندگی فاطمه (علیها السلام) یعنی زندگی همراه با صمیمیت، محبت، یکرنگی، عشق و صفا، صداقت و وفا و احترام متقابل همسر به همسر، سرشار از اخلاق حسنه و انسانیت، اطاعت و درایت، مردانگی و

۱. همان.

۲. بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان و فعالان طرح «صالحین»؛ برگرفته از سایت: KHAMENEI.IR.

مروت، سیاست و دیانت، ایثار و شهادت، قناعت و بصیرت، جهاد و فداکاری، اخلاص و عبادت، جود و سخاوت، عفو و گذشت، حس نوع دوستی، بذل و بخشش، علم و آگاهی، دعا و تلاوت، انس با قرآن، توجه به نیازمندان، زهد و دنیاگریزی، رضا و شکرگزاری، بذل جان در راه انجام وظیفه، حمایت از ولی امر، امر به معروف و نهی از منکر، صبر و استقامت، جهاد و شجاعت، تربیت انسان‌های با فضیلت، تحمل مرارت‌های دنیا برای رسیدن به حلاوت آخرت.

زندگی فاطمی یعنی دوری از هر گونه بی تفاوتی و بی مسئولیتی، پرهیز از اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی، پرهیز از حسادت و کینه و چشم‌وهم‌چشمی و رقابت‌های جاهلانه و خلاصه زندگی فاطمه (علیها السلام) یعنی زندگی سراسر الهی، نورانی و بهشتی که در این کتاب به شمه‌ای از آن اشاره گردیده است.

این کتاب در چهار فصل تنظیم شده است:

فصل اول: زندگی مشترک حضرت فاطمه (علیها السلام)؛

فصل دوم: عرفان و معنویت؛

فصل سوم: اجتماعی؛

فصل چهارم: تفکر سیاسی.

اللهم ارزقنا شفاعتها و شفاعة ابیها و بعلها و بنیها و صل علیهم اجمعین

عباس رحیمی

استاد حوزه و دانشگاه

فاطمه زهرا (علیها السلام) در یک نگاه

حضرت زهرا (علیها السلام) در روز جمعه بیستم ماه جمادی الثانی سال دوم بعثت و به نقلی، سال پنجم بعثت در خانه خدیجه در مکه به دنیا آمد.^۱

خانه خدیجه در محله «زقاق العطارین» (کوچه عطارها) قرار داشت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا هنگام هجرت، در این خانه ساکن بود. بارها فرشته وحی در این خانه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد. این خانه بعد به صورت مسجد درآمد.^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمود: فاطمه (علیها السلام) ۹ نام نزد خداوند دارد: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه و زهرا.^۳

کنیه‌های حضرت فاطمه (علیها السلام) عبارت است از: ام‌الائم، ام‌ابیها و

ام‌النجباء.

۲. کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۰.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰.

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰.

پدر بزرگوارش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و مادر ارجمندش حضرت خدیجه است. حضرت فاطمه (علیها السلام) در سال دهم بعثت، مادر مهربانش و در سال دهم هجری، پدر بزرگوارش را از دست داد.

حضرت فاطمه (علیها السلام) در ۱۰ سالگی در اول ذیحجه سال سوم هجری با حضرت علی (علیه السلام) ازدواج کرد^۱ و صاحب چهار فرزند شد: حسن، حسین، زینب و ام‌کلثوم (بسیاری از بزرگان معتقدند ام‌کلثوم، کنیه حضرت زینب است و بنابراین از حضرت فاطمه یک دختر یعنی همان زینب بیش نبوده است). فرزند دیگر حضرت فاطمه (علیها السلام) که پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را محسن نامیده بود، مظلومانه سقط شد و به شهادت رسید.

عمر حضرت زهرا (علیها السلام) بسیار کوتاه بود؛ کمتر از ۲۰ سال. آن حضرت ۷۵ یا ۹۵ روز پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شهادت رسید و زندگی پربرکت و پرمشقت و مصیبت‌بارش به پایان رسید. حضرت فاطمه (علیها السلام) بنا بر وصیت خودش، شبانه دفن شد. قبر آن حضرت پنهان است.

فصل اول

زندگی مشترک

در زندگی مشترک حضرت زهرا علیها السلام با علی علیه السلام درس‌های بزرگی برای جوانان و خانواده‌های آنان است که نمونه‌هایی از آنها را در این فصل بیان می‌کنیم.

مراسم خواستگاری

حضرت فاطمه علیها السلام به سن بلوغ رسید و رفت‌وآمدها و خواستگاری‌ها آغاز گردید. اشراف، پولداران، اسم و رسم‌داران و سران قبایل به خواستگاری او آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان پاسخ داد: سرنوشت فاطمه علیها السلام در دست خداوند است.

این پاسخ به این دلیل است که در اسلام، یکی از شرایط ازدواج، هم‌کفو بودن یعنی هم‌تابودن پسر و دختر است. پسر و دختر باید از لحاظ دینی و اخلاقی متناسب باشند. خداوند، فاطمه علیها السلام را می‌شناسد و می‌داند این دردانه آفرینش همتای چه کسی است. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام در این باره تصمیم نمی‌گیرند. فاطمه علیها السلام، دختری معمولی نبود. او با تمام دختران فرق داشت. حضرت فاطمه علیها السلام سرور تمام زنان جهان است: «سیده نساء

پوشید و دو رکعت نماز به جا آورد: **ثُمَّ إِنَّ عَلِيًّا اغْتَسَلَ وَ لَبَسَ كِسَاءً قَطْرِيًّا وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّ.**^۱

بنابر روایات بسیار، خداوند، حضرت فاطمه (علیها السلام) را در آسمان به ازدواج حضرت علی (علیه السلام) درآورد و صدها هزار فرشته در جشن ازدواج آنان شادی کردند.^۲

ازدواج نمونه

حضرت فاطمه (علیها السلام) از هر جهت، نمونه است و همتا ندارد. یکی از نام‌های او «بتول» یعنی بی نظیر است. ازدواج حضرت فاطمه (علیها السلام) هم ازدواجی بی نظیر است؛ عقد او در آسمان در حضور فرشتگان انجام شد و تمام آسمانیان شادی کردند و گل‌های بهشتی را تقدیم تازه داماد و تازه عروس کردند.^۳

بسیاری از خواستگاران فاطمه (علیها السلام) تصور می‌کردند پیامبر (صلی الله علیه و آله) مانند همه عرب‌ها در انتخاب دامادش به پول، ثروت، مقام و شهرت او اهمیت می‌دهد. بسیاری از ثروتمندان و سران عرب به خواستگاری حضرت فاطمه (علیها السلام) آمدند. عبدالله بن عوف حاضر شد صدشتر که بار همه آنها پارچه‌های گرانبه‌ای مصری باشد و ده هزار دینار (سکه) را مهریه حضرت فاطمه (علیها السلام) قرار دهد.^۴ پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنان از پیشنهاد او عصبانی شد که مشتی ریگ بر او پاشید.

العالمین». او برگزیده و هدیه خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است: **«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»**. سران قریش تصور می‌کردند چون پول دارند، اسم و رسم دارند، حتماً پیامبر (صلی الله علیه و آله) پاسخ مثبت به آنان می‌دهد؛ در حالی که هم کفو بودن، شرط اصلی در ازدواج است. متأسفانه اکنون برخی افراد به تنها چیزی که توجه نمی‌کنند هم کفو بودن است. دنیا، چشم‌های بسیاری از مردم را خیره کرده است. برخی فقط خواستگاری را شایسته می‌دانند که خانه داشته باشد، اتومبیل داشته باشد، شغل و درآمد عالی داشته باشد، تحصیلات عالی داشته باشد؛ در حالی که هیچ کدام از اینها شرط اصلی در ازدواج نیست.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به تمام خواستگاران حضرت فاطمه (علیها السلام) «نه» گفت؛ تا ازدواج حضرت فاطمه (علیها السلام) الگو باشد و معیارها را عوض کند.

خواستگار کفو

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

لَوْلَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) تَزَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلِيٍّ وَجِهَ الْأَرْضِ أَدَمُ فَمَا دُونَهُ؛^۱ اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، فاطمه (علیها السلام) را به ازدواج خود درنیابوده بود، تا روز قیامت، در روی زمین برای فاطمه (علیها السلام) از آدم به پایین همتایی وجود نداشت.

حضرت علی (علیه السلام) از نظر ایمان، علم و تقوا، همتای حضرت فاطمه (علیها السلام) بود. حضرت علی (علیه السلام) وقتی می‌خواست برای خواستگاری حضرت فاطمه (علیها السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) برود، وضو گرفت و غسل کرد و عبای قطری خود را

۱. همان، ج ۴۳، ص ۱۴۰. ۲. همان، باب ازدواج فاطمه (علیها السلام).

۳. همان، ص ۱۰۲-۱۰۳.

۴. تذکره الخواص، ص ۳۰۶؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۸.

۱. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۰.

زن‌ها را یاد دادن چند آیه قرآن قرار داد. حضرت فاطمه (علیها السلام) برترین بانوی اسلام است.^۱ مهریه آن حضرت پانصد درهم بود.^۲ پس از آن، ۵۰۰ درهم^۳ به عنوان مهرالسنه، پایه مهریه در اسلام قرار گرفت؛ به گونه‌ای که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) آن را مهریه همسران خود قرار دادند. در عصر امام رضا (علیهم السلام) که وضع اقتصادی مسلمانان بهتر شده بود، باز هم مهرالسنه رایج بود. امام جواد (علیهم السلام) دختر مأمون، خلیفه عباسی، را با مهرالسنه به عقد خود درآورد.^۴ امام رضا (علیهم السلام) فرمود:

وَأَيْمًا مَوْمِنٍ خَطَبَ إِلَيَّ أَخِيهِ حُرْمَتَهُ فَقَالَ: خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ فَلَمْ يُرَوْجَهُ فَقَدَّ عَقَهُ وَاسْتَحَقَّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا يُرَوْجَهُ حَوْرَاءَ؛^۵ هر باایمانی که از دختر برادر دینی‌اش خواستگاری کند و پانصددرهم (به‌عنوان مهریه) بدهد، ولی او (آن را کم بشمرد و) جواب رد بدهد، با خواستگاری بدرفتاری کرده است و سزاوار است که خدا حورالعین را (در آخرت) به ازدواج او درنیاورد.

جهیزیه حضرت فاطمه (علیها السلام)

میان عرب‌ها هنوز هم رسم است که جهیزیه بر عهده داماد است؛ بدین صورت که عروس، مهریه را نقد می‌گیرد و تبدیل به جهیزیه می‌کند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: چه چیزی داری که مهریه فاطمه (علیها السلام) قرار دهی؟ حضرت علی (علیه السلام) عرض کرد: یک شتر، یک زره و یک شمشیر. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: شتر و شمشیر را که نیاز داری، زره را مهریه قرار بده.

در این میان که همه جا صحبت از حضرت فاطمه (علیها السلام) بود که چه کسی لیاقت همسری با او را خواهد داشت، ناگهان در شهر پیچید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌خواهد دخترش را به ازدواج علی ابن ابی طالب (علیه السلام) درآورد که دستش از مال دنیا تهی است. مردم بهت زده شدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) که از بهت مردم باخبر بود، فرمود:

أَتَانِي مَلَكٌ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: إِنِّي قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ ابْنَتَكَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى، فَزَوِّجْهَا مِنْهُ فِي الْأَرْضِ؛^۱ فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: خداوند بر تو سلام می‌فرستد و می‌گوید: من دختری فاطمه (علیها السلام) را در عالم بالا، به همسری علی ابن ابی طالب (علیه السلام) درآوردم. تو نیز در زمین او را به همسری او درآور.

بر مبنای وحی الهی، مقدمات خواستگاری حضرت علی (علیه السلام) انجام شد و تنها کفو حضرت فاطمه (علیها السلام) او را خواستگاری کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت فاطمه (علیها السلام) با این وصلت موافقت کردند.^۲

مهریه از نظر اسلام

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

إِنَّ مِنْ بَرَكَاتِ الْمَرْئَةِ قَلَّةُ مَهْرِهَا وَمِنْ شُومِهَا كَثْرَةُ مَهْرِهَا؛^۳ یکی از برکات زن، کمی مهریه او است، و یکی از شومی‌های زن، زیادی مهریه او است. مهریه زیاد از نظر اسلام، ناپسند است. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مهریه بعضی

۲. همان، ص ۹۴؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۵۹.

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۶.

۳. درهم = ۱۲۵ گرم نقره.

۵. کافی، ج ۵، ص ۳۷۶.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۳.

۱. ذخائرالعقبی، ص ۳۱.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴.

سبک جهیزیه حضرت فاطمه (علیها السلام) را الگوی خود قرار دهند و مانع ازدواج جوانان نشوند.

ولیمه عروسی

ولیمه عروسی، یعنی غذا دادن به مردم در روز عروسی، مستحب و پسندیده است. بهتر است در روز، ولیمه (ناهار) دهند و در شب، عروس را به خانه شوهر برند.

ولیمه عروسی حضرت فاطمه (علیها السلام) بسیار ساده بود. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) ده درهم از پول زره را به من داد و فرمود: یا علی، با این پول مقداری روغن، خرما و کشک بخر. من آنها را خریدم و نزد آن حضرت آوردم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) گو سفند چاقی برای غذا تهیه کرد. پس از آن که غذا آماده شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: هر که را می خواهی، دعوت کن. به مسجد رفتیم، دیدم جمع بسیاری از صحابه در مسجد حضور دارند. خوش نداشتم عده ای را دعوت کنم و عده ای را دعوت نکنم. از این رو، روی بلندی رفته، گفتم: ای مردم! همگی برای خوردن ولیمه عروسی فاطمه (علیها السلام) بیایید. مردم به راه افتادند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جمعیت را که دید، فرمود: علی جان! من از خدا می خواهم به این غذا برکت دهد. تمام آن جمعیت از آن غذا خوردند و سیر شدند و غذا تمام نشد.^۱

متأسفانه اکنون در بسیاری از ولیمه های عروسی اسراف می شود؛ در حالی که هزاران نفر گرسنه و نیازمند کمک آنان هستند. برخی افراد ده ها

حضرت علی (علیه السلام) زره را ۵۰۰ درهم فروخت و پول را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) داد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پول را به یارانش داد و آنان این جهیزیه را برای حضرت فاطمه (علیها السلام) خریدند:

۱. پیراهن؛
۲. روسری؛
۳. چادر؛
۴. رختخواب؛
۵. پرده پشمی؛
۶. حصیر؛
۷. آسیاب دستی؛
۸. طشت مسی؛
۹. کاسه سفالین؛
۱۰. مشک آب؛
۱۱. آفتابه سفالین؛
۱۲. چادر سفید؛
۱۳. ظرف آبخوری.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقتی چشمش به آنها افتاد، فرمود: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِقَوْمٍ جُلَّ أَسْتَيْهِمُ الْخَرْفُ؛ خداوند، زندگی را بر گروهی که بیشتر ظروف آنها را سفال تشکیل می دهد مبارک گردان.

جهیزیه حضرت فاطمه (علیها السلام) بسیار ساده بود. متأسفانه اکنون جهیزیه سنگین باعث شده که بسیاری از دختران نتوانند ازدواج کنند. خانواده ها باید

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۶.

میلیون تومان خرج شام عروسی می‌کنند و سه-چهار نوع غذا در میهمانی آنان بر سر سفره گذاشته می‌شود. اسراف در هر کاری حرام است؛ حتی در ولیمه عروسی که مستحب است.

رفتن به خانه داماد

آفتاب که غروب کرد، زنان، حضرت فاطمه (ع.ا.س.) را زینت و عطراگین کردند. پیامبر (ص.ا.ع.) پس از آن که حضرت علی (ع.ا.س.) را در سمت راست و حضرت فاطمه (ع.ا.س.) را در سمت چپ خود نشانید و پیشانی آنان را بوسید، دست دخترش را در دست حضرت علی (ع.ا.س.) گذاشت و فرمود: علی جان! فاطمه (ع.ا.س.) همسر خوبی است. پیامبر (ص.ا.ع.) سپس به حضرت فاطمه (ع.ا.س.) فرمود: فاطمه جان! علی (ع.ا.س.) شوهر خوبی است. سپس پیامبر (ص.ا.ع.) در حق آنان دعا کرد.^۱

پیامبر (ص.ا.ع.) دستور داد حضرت فاطمه (ع.ا.س.) را برای رفتن به خانه شوهر آماده کنند. پیامبر (ص.ا.ع.) به زنان مهاجر و انصار و دختران عبدالمطلب دستور داد عروس را همراهی کنند و با خوشحالی شعر بخوانند و تکبیر بگویند، ولی سخنی را که موجب ناخشنودی خداوند است به زبان نیاورند.^۲

متأسفانه اکنون در بسیاری از مراسم عروسی، شادی‌های حرام جای شادی‌های حلال را گرفته است و رقص مختلط زنان و مردان نامحرم، کاروان ماشین‌های همراه عروس که باعث بسته شدن خیابان‌ها می‌شود و گناهان دیگر در مراسم عروسی دیده می‌شود.

۱. همان. ۲. همان، ص ۱۸۵.

در روایت آمده است:

لَمَّا زُفَّتْ فَاطِمَةُ إِلَىٰ عَلِيٍّ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ قُدَّامَهَا وَجَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهَا وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهَا وَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ خَلْفَهَا يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ يَقَدِّسُونَهُ حَتَّىٰ طَلَعَ الْفَجْرُ؛ هنگامی که فاطمه (ع.ا.س.) را به خانه علی (ع.ا.س.)

می‌بردند، پیامبر (ص.ا.ع.) در مقابل او، جبرئیل در سمت راست، میکائیل در سمت چپ و هفتاد هزار فرشته در پشت سر او حرکت می‌کردند و تا سپیده‌دم، خدا را تسبیح می‌گفتند و تقدیس می‌کردند.

شادی در شب عروسی

پیامبر (ص.ا.ع.) در شب عروسی حضرت فاطمه (ع.ا.س.)، او را بر استر خود سوار کرد. سلمان، افسار استر را در دست داشت. بلال از پشت سر، استر را می‌راند. در مسیر راه، جبرئیل و میکائیل، فاطمه (ع.ا.س.) را با هفتاد هزار فرشته بدرقه کردند و تکبیر گفتند و بدین ترتیب تکبیر گفتن در عروسی‌ها سنت شد.^۱

در روایت آمده است:

أَمَرَ النَّبِيُّ بَنَاتَ عَبْدِ الْمُطَلِّبِ وَ نِسَاءَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ: أَنْ يَمْضِينَ فِي صُحْبَةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ أَنْ يَفْرَحْنَ وَ يَرْجَزْنَ وَ يُكَبِّرْنَ وَ يَحْمَدْنَ وَ لَا يَقُلْنَ مَا لَا يَرْضَى اللَّهُ؛^۲ پیامبر (ص.ا.ع.) به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار دستور داد در شب عروسی حضرت فاطمه (ع.ا.س.)، همراه او بروند و شادی کنند، شعر و سرود بخوانند، تکبیر و حمد بگویند و از گفتن حرف‌هایی که خدا بدان راضی نیست، بپرهیزند.

۱. ذخائر العقبی، طبری، ص ۲؛ مناقب، ص ۳۴۴. ۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۹۸.